

نگاه  
تحلیلی

بررسی ابعاد سومین سال جنگ اوکراین در گفت‌وگو با جهانگیر کرمی

# اوکراین بپذیرد روسیه پایان می‌دهد



شهاب شهسواری

خبرنگار گروه دیپلماسی

دو سال از حمله روسیه به اوکراین می‌گذرد و تحلیلگران بین‌المللی هنوز به طور کامل مطمئن نیستند که این جنگ چه

دقیقاً دو سال از آغاز تهاجم نظامی روسیه علیه اوکراین می‌گذرد. آیا تصور می‌کنید در یک سال پیش رو امکان پایان دادن به این جنگ وجود دارد یا همچنان شاهد استمرار این جنگ به صورت فرسایشی خواهیم بود؟

امکان پایان جنگ بسیار محدود است و هیچ‌یک از دو طرف نشانه روشنی برای این موضوع ارائه نکرده‌اند. طرف روس بر مذاکره‌ای تأکید دارد که بعید است به آسانی در دولت کنونی اوکراین طرفداری داشته باشد. در طرف اوکراینی هم با وجود مشکلاتی که در ماه‌های اخیر به خاطر اختلافات فرماندهی ارتش و رئیس‌جمهور داشتند اما اراده برای تداوم مقاومت بیشتر است. از این رو، به نظر می‌رسد که همچنان بایستی منتظر تحول صحنه جنگ باشیم تا تغییرات احتمالی در این صحنه، امکان‌های جدیدی برای پایان جنگ رقم بخورد. در حال حاضر با توجه به مشکلات سال دوم، تردید غرب در تداوم حمایت گسترده‌تر از کی‌یف و بن‌بست ایجاد شده در صحنه نبرد، دولت اوکراین برنامه یک‌ساله دفاع فعال را در پیش گرفته است و در مقابل آن، مسکو بر یک راهبرد تهاجمی‌تر اصرار دارد و بایستی برای سال ۲۰۲۴ منتظر موج جدیدی از حملات روسیه باشیم. در مجموع با وجود مشکلاتی که روسیه در سال اول جنگ با آن روبرو بود اما به نظر می‌رسد با تثبیت وضعیت اقتصادی در این کشور و نیز مقاومت در برابر حملات ارتش اوکراین و برخی پیش‌روی‌های محدود در سال دوم، انگیزه برای تداوم جنگ در سال آینده همچنان وجود دارد.

اوکراین در طول بهار و تابستان سال جاری عملیات گسترده‌ای را برای عقب راندن نیروهای روس آغاز کرد. براساس دیدگاه بسیاری از ناظران این عملیات با شکست تمام‌عیاری مواجه شد و نتهتها ارتش اوکراین موفق به بازپس گرفتن مناطق بیشتری از سرزمین خود نشد، بلکه سرزمین‌های بیشتری را نیز به نیروهای روسیه واگذار کرد. به اعتقاد شما دلیل این شکست، به‌رغم حمایت‌های گسترده تسلیحاتی و مالی دولت‌های غربی از کی‌یف چه بود؟

در یک سال نخست جنگ که روسیه در سه گام ابتدا کی‌یف را محاصره کرد، سپس به سمت جنوب کشور و قطع دسترسی اوکراین از دریای سیاه اقدام کرد و پس از ناکامی در هر دو گام بر شرق این کشور متمرکز شد، اوکراینی‌ها با انگیزه قوی و موج حمایتی ناسیونالیستی داخلی و همین‌طور کمک غرب توانستند در پایان سال مناطق مهمی را از روس‌ها پس بگیرند. در سال نخست جنگ، فشار تحریم‌ها موجب مشکلات اقتصادی زیادی در روسیه شد و فضای رسانه‌ای و روایت‌سازی ضدروسی نیز اهمیت زیادی داشت. اما شکل‌گیری مقاومت در اوکراین و حفظ کی‌یف، روحیه اوکراینی‌ها را برای تشدید حملات و کسب پیروزی در شمال و جنوب به دنبال داشت. به موازات آن حمایت گسترده غرب و برخی کشورهای غیرغربی از کی‌یف نیز مزید بر علت شد و موجی از ناامیدی را در روسیه رقم زد.

لذا بر بنیاد چنین دستاوردهایی بود که برنامه آزادسازی شرق در دستور کار ارتش قرار گرفت و انتظارات زیادی در داخل و خارج برانگیخته شد اما در عمل با مقاومت ارتش روسیه با مشکلات زیادی در پیش‌روی روبرو شده و حتی در سه محدوده نیز مجبور به عقب‌نشینی شدند. این موضوع باعث اختلاف در داخل شد و سرانجام فرمانده نظامی محبوب اوکراینی‌ها زالیوژنی مجبور به کناره‌گیری شد که امید را برای سال آینده هم از بین برد. لذا حملات گسترده اوکراین بدون تغییر صحنه جنگ و پیروزی‌های محدود و توقف اوکراین به اختلافات داخلی و ناامیدی از تداوم و برکناری فرمانده ارتش منجر شد و حتی بر حمایت از سوی غرب تأثیری داشت. البته در روسیه هم مشکلات ساختاری فرماندهی و محدودسازی نیروهای واگنر و حذف پریگورین را دیدیم که ممکن بود بر افکار عمومی و انگیزه‌های نیروی انسانی در جنگ تأثیر منفی داشته باشد، اما در حال حاضر به نظر می‌رسد که این موضوع کنترل شده و برخی پیروزی‌های پس از این واقعه می‌تواند از این واقعیت حکایت کند. در مجموع، تداوم جنگ و تلفات گسترده برای دو طرف موضوعی است که در حال حاضر در هر دو سوی نبرد می‌تواند تزلزل ایجاد کند.

در مورد دلایل شکست‌های اوکراین در سال دو جنگ بایستی به تضعیف روحیه نیروهای اوکراینی به خاطر مقاومت روس‌ها، مشکل به‌کارگیری تجهیزات پیچیده و متنوع از سوی سربازان آموزش‌ندیده اوکراینی و نیز محدودیت نیرو با توجه به جمعیت کمتر اوکراین اشاره کرد. جمعیت اوکراین نسبت به دوران پیش از جنگ گفته می‌شود که حدود ۱۴ میلیون نفر به خاطر مهاجرت به خارج و یا قرار گرفتن در قلمرو اشغالی روسیه کاهش یافته است. از سوی دیگر، روسیه پس از یک سال سردرگمی، سرانجام در سال دوم هم مواضع خود را تثبیت کرد و هم اینکه نیروهای نظامی بیشتری را به جنگ اعزام نمود. براساس برخی آمارها گفته می‌شود در سال نخست جنگ ارتش روسیه حدود ۴۵۰ هزار نفر را به کار گرفته بود اما در سال بعد این رقم به ۴۵۰ هزار نفر افزایش یافت.

یک نکته را هم بیافزایم و آن اینکه نباید در مورد وضعیت روسیه در یک سال اخیر اغراق کرد و آن را قابل تسری به سال‌های بعد دانست. به هر حال، روسیه نیز با مسائل متعددی دست‌وپنجه نرم می‌کند. مسئله کاهش جمعیت در دهه‌های اخیر و چشم‌انداز آن برای این کشور مشکل‌ساز خواهد بود. از طرفی هزینه ۲۰۰ میلیارد دلاری جنگ و روند افزایشی آن از یک سو و بودجه نظامی ۱۵۰ میلیارد دلاری برای اقتصاد دو تریلیون



آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

CNN

چرا ایران از آمریکا متنفر است؟



فرید زکریا

نویسنده و نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل

۷ اکتبر روزی بود که دنیا را تغییر داد. حمله غافلگیرانه حماس به اسرائیل با یک جنگ تلافی‌جویانه گسترده و مرگبار در غزه همراه شد. ایالات متحده - یک بازیگر اصلی امنیتی در خاورمیانه، با متحدان و دشمنان خود در منطقه - اکنون یک هدف در نظر دارد. یک گروه شبه‌نظامی عراقی مورد حمایت ایران، سه سرباز آمریکایی را در یک حمله پنهانی که در پایان ژانویه به یک پایگاه آمریکایی در اردن انجام شد، کشت و آمریکا را به انجام موجی از حملات تلافی‌جویانه علیه نیروهای تحت حمایت ایران در سراسر منطقه سوق داد. واشنگتن همچنین با حوثی‌های یمن درگیر است. حوثی‌ها یکی دیگر از متحدان ایران هستند که با ایجاد اختلال در حمل و نقل جهانی از طریق حمله به کشتی‌های باری در دریای سرخ، قدرت دریایی آمریکا را به چالش می‌کشند. در نتیجه ترس از یک جنگ بزرگتر در خاورمیانه افزایش یافته است. ایران و به‌ویژه روابط خصمانه‌اش با آمریکا، به‌طور قطع در مرکز این تنش قرار دارد. چرا شرایط اینگونه است؟ چه چیزی باعث ایجاد تنش بین تهران و واشنگتن می‌شود؟ داستان پیچیده‌تر از آن است که به نظر می‌رسد. مهم نیست که در جهان چه اتفاقاتی رخ داده و قرار است رخ دهد، به نظر می‌رسد که این رابطه به همین شکل باقی خواهد ماند؟ اما چرا؟ آیا ممکن است کیفیت این رابطه تغییر کند؟ پاسخ پیچیده است، اما عناصر اصلی آن برای بسیاری شناخته شده است. در سال ۱۹۵۳، ایالات متحده و بریتانیا برای حمایت از سرنگونی نخست‌وزیر منتخب ایران و قدرت دادن به شاه، تئوسی کردند. در سال ۱۹۷۹ انقلاب اسلامی ایران شاه را سرنگون کرد و شاه از کشور فرار کرد. ایالات متحده شاه را برای درمان سرطان پذیرفت و خشم بسیاری از منتقدان او را در ایران برانگیخت. کمی بعد آمریکایی‌ها در سفارت آمریکا در تهران اسیر شدند. در سال ۱۹۸۰، جیمی کارتر دستور اجرای عملیاتی را برای نجات آنها داد که با شکست مواجه شد. ایالات متحده بعدها، از عراق در جنگ طولانی و خشونت‌آمیزش با ایران حمایت کرد و دشمنی متقابل بین واشنگتن و تهران ادامه یافت. دو ایده وجود دارد که اغلب زیربنای استراتژی آمریکا است که باید از بین برود. اول اینکه رژیم ایران سقوط خواهد کرد و ایران ناگهان به یک متحد طرفدار آمریکا تبدیل خواهد شد. اینطور نیست که این امر ممکن باشد اما پیش‌فرض قرار دادن یک استراتژی بر مبنای امید، مسیر درستی برای جلوگیری نیست. علاوه بر این، ارزش دارد به تجربیات اخیر آمریکا در مورد تغییر رژیم - در عراق، افغانستان، لیبی و فراتر از آن - توجه کنیم تا متوجه شویم که حتی پس از پایان یک رژیم، اوضاع همیشه به‌طور پیوسته بهبود نمی‌یابد. ایده دوم این است که آمریکا و دولت فعلی ایران می‌توانند با هم دوست باشند. حقیقت این است که ایران کشوری بسیار مغرور و ملی‌گرا است که عمیقاً به لحاظ تاریخی احساس عظمت می‌کند. در مقاطع مختلف، ایرانیان باستان بر بسیاری از مناطق کنونی جهان عرب حکومت می‌کردند. ایران با همه نابسامانی و فقر کنونی وارث یکی از تمدن‌های بزرگ جهان است. علاوه بر این، انقلاب اسلامی در ذات خود ضدآمریکایی است. رهبران مذهبی که ایران را اداره می‌کنند، ایدئولوژی‌ای ساخته‌اند که به همان اندازه که به اهمیت دین مربوط می‌شود، به اهمیت مقاومت در برابر آمریکانیز مربوط می‌شود اما حالا که تغییر رژیم و دوستی با ایران ممکن نیست، آیا می‌توان با تهران رابطه کاری داشت؟ مهمترین تلاش دو کشور مربوط به دوران باراک اوباما و حسن روحانی می‌شد که در آن هر دو از ایجاد یک رابطه جدید صحبت کردند اما این رابطه بر مبنای دوستی نبود. همانطور که جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران به من گفت، توافق هسته‌ای ایران نه‌براساس اعتماد، بلکه براساس بی‌اعتمادی بود. هر یک از طرفین به دقت از منافع خود در این سند محافظت کردند اما این توافق امکان یک رابطه کاری را ایجاد کرد و ایران به آن توافق پایبند بود. دونالد ترامپ، آن توافق و آن فرصت را از بین برد. کمی بعد در ایران، نیروهای مخالف برجام و ایده نزدیکی با واشنگتن به قدرت رسیدند. آیا واشنگتن و تهران می‌توانند دوباره دلیل مشترک پیدا کنند؟ بعید به نظر می‌رسد. مسیری که هر دو کشور در آن قرار دارند مسیری است که هر دو با آن راحت هستند، به‌رغم این واقعیت که پر از تنش و سوءتفاهم است و حتی می‌تواند منجر به جنگ شود.